

نقدی بر گفتمان جهانی شدن و تبیین گفتمان بوم - جهان

دکتر جعفر جوان* - دانشیار جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد
عبدالله عبداللهی - دانشجوی دکترای جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۸۵/۱۰/۸

تاریخ دریافت: ۸۵/۲/۱۵

چکیده

جهانی شدن به عنوان فرایندی در حال تکوین (که خود معلول دگرگونیها و تحولات بی سابقه در عرصه ارتباطهای جهان شمول، اطلاعات گرایبی و دانش - محوری است) امروزه با رشدی فزاینده، عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی را درنوردیده و مانند واقعیتی گریزناپذیر، فراراه جوامع بشری، جلوه گر شده است. این مقاله بر آن است که ادبیات گسترده جهانی شدن و اشاعه ناصواب آن را که هم اکنون پس از گذشت حدود سه دهه از آغاز فرایند جهانی شدن، هنوز به تعریف جامع و کاملی از این فرایند نائل نیامده و گرایشها مختلف فکری در تحدید و تعریف آن (جهانی شدن) از نگاه دوسویه به بوم و جهان عاجز مانده اند، بررسی کند؛ به طوری که عده ای با پافشاری بر خصیصه همگون ساز آن و با امید وافی بر تحقق آرمانهای سیاسی خودشان، صرفاً به سویه جهانی و بین المللی جهانی شدن نظر می کنند و عده ای دیگر با محصور ماندن در فضاها ی کوچک و نفس گیر بومها به مخالفت با جهان گرایان بر می خیزند.

بسط و تشریح گفتمان بوم - جهان در روابط جاری حاکم بر کشورهای جهان از یکسو و مناسبات جدید میان بومها (شهرها و روستاها) در داخل کشورهای جهان از سوی دیگر رهیافت نظری نوینی است که از چشم انداز جغرافیایی می تواند به نحو مطلوبتری گویای آرایش جدید فضایی جهان باشد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، گفتمان بوم - جهان، رهیافت فضایی، مناسبات شهر و روستا.

۱- مقدمه

واژه جهانی شدن نخستین بار برای طرح تحولاتی که در عرصه فعالیت های اقتصادی پدید آمده بود، مطرح شد (گزارش کمیسیون اداره مسائل جهانی، ۷۶، ۸۰). در این گزارش گسترش اشکال مختلف تجارت جهانی، رشد سرمایه گذاری مستقیم خارجی، افزایش

ضریب صادرات در تجارت جهانی و توسعه همه‌جانبه جریانهای بین‌المللی سرمایه (Hoogvelt, 2001: 67) به عنوان مشخصه‌های غالب آن مدنظر قرار گرفت. این امر نتیجه کنش‌پذیری و تبلور فضایی جهانی‌شدن در پهنه اقتصاد یا به بیان دقیق‌تر بازتابش زود هنگام جهانی‌شدن اقتصاد است که در گستره‌ای جهان‌شمول، اقتصادهای سرتاسر جهان را به یکدیگر وابسته کرده و در سیستمی که مختصات آن همواره در حال تغییر و تحول است، شکلی نوین از روابط و تعاملات میان اقتصاد، دولت و جامعه را ایجاد کرده است (کاستلز، ج ۱، ۲۷، ۸۰). وابستگی اقتصادهای محلی، در قالب فرایند جهانی‌شدن خود معلول تحولات عظیم در عرصه فناوریهای ارتباطی و بروز تعدیل ساختاری در اقتصاد سرمایه‌داری است؛ به‌گونه‌ای که ارتباطهای کامپیوتری شده و الکترونیکی متأثر از فشردگی فزاینده فضا و زمان، جریانهای مالی هماهنگ بین‌المللی را به‌طور چشمگیری فشرده و لحظه‌ای کرده اند (Waters, 2001: 67)؛ بویژه از دهه ۱۹۹۰م. گنجایش جهان را برای تجارت الکترونیک به‌طور سرسام‌آوری افزایش داده است.

تعداد کثیری از مخالفان جهانی‌شدن، دارایی جدید بازار را صرفاً برای کشورهای توسعه یافته، جهانی‌شده می‌پندارند و مبتنی بر تئوری مرکز/پیرامون، منشأ اصلی جریان اطلاعات را کشورهای پیشرفته (Sunarno, 2001: 63) و جهانی‌شدن را در شرایط کنترل اقتصادی، وابسته به پراکنش معیارهای کنترل‌کننده و نقش قانون می‌دانند (B.Potter, 2002: 121)، در حالی که اقتصاد جهانی به عنوان اقتصادی که ظرفیت عمل در مقیاس سیاره‌ای را داراست، به نوبه خود از پیشرفت فناوریهای نوین ارتباطی، پراکنش جهان‌گستر اطلاعات و سرمایه و بروز تعدیل ساختاری در نظام سرمایه‌داری، متأثر شده است که در گذر از این تحولات، فضای عملکردی اقتصادهای محلی، فعالیت خویش را در فضایی جهانی نمود بخشیده‌اند. در واقع با صورت‌بندی نوین اقتصاد سرمایه‌سالار و تکوین سرمایه‌داری بی‌سازمان، شیوه تولید حاکم بر اقتصاد کنونی جهان نیز دچار دگردیسی و تحول عظیم شده و اقتصاد جهانی با گذشتن از اقتصاد فوردی (که در مرزهای ملی و خطوط تولید کارگاههای بزرگ و کارخانه‌ها تمرکز داشت) شیوه تولید پسافوردی مبتنی بر دانش را گسترش داده است. اقتصاد و شیوه جدید تولید، یعنی پسافوردیسم با گرایش به اقتصاد زیباشناختی و انعطاف‌پذیری و مشارکت در تولید، گونه‌ای جغرافیای اقتصادی نامتمرکز، فرامرزی و متکثر را فرصت ظهور داده است که در دو سویه اقتصادهای محلی و بومی با اقتصاد جهانی شعار «یک اقتصاد، اقتصادهای بسیار» را بر پیشانی خود دارد.

جهانی‌شدن در حوزه سیاست نیز مانند عرصه اقتصاد جهانی تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته است. سازمانهای بین‌المللی و فراملیتی، قوانین، مقررات و سازوکارهای بین‌المللی به کمک فناوریهای جدید ارتباطی و اطلاعاتی بویژه از دهه ۱۹۸۰م. با سرعتی قابل توجه گسترش یافته‌اند؛ به طوری که در آغاز قرن بیستم تنها ۳۷ سازمان دولتی بین‌المللی و ۱۷۶ سازمان غیردولتی بین‌المللی وجود داشت که در سال ۲۰۰۰م. تعداد آنها بترتیب به ۶۷۴۳ و ۴۷۰۹۸ مورد رسیده است. علاوه بر این، تعداد عهدنامه‌های بین‌المللی نافذ و دارای اعتبار نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ در نتیجه حدود یک سده (دوره بین سالهای ۱۶۴۸-۱۷۵۰) تعداد ۸۶ عهدنامه چند جانبه، در طی فقط ۲۰ سال منتهی به سال ۱۹۹۵م. به بیش از ۱۶۰۰ عهدنامه رسیده است که ۱۰۰ مورد آن را سازمانهای بین‌المللی تدوین کرده‌اند. در اواسط قرن نوزدهم در هر سال ۲ تا ۳ همایش و گردهمایی بین‌المللی برگزار می‌شد که تعداد آنها امروزه به بیش از ۴۰۰۰ مورد در سال می‌رسد (هلد و مک گرو، ۲۱ و ۲۲، ۸۲). جهانی‌شدن بر سیاقی که در نظام سیاسی جهان معادل صورت‌بندی دولت جهانگیر واحد از یکسو و حذف کامل اقتدار دولت-ملت‌ها از سوی دیگر نیست، در عرصه فرهنگ نیز به مفهوم تک فرهنگ‌گرایی و اشاعه فرهنگ عام جهانی نیست. جهانی‌شدن در این معنا خود متأثر از «سیستم ارتباطی نوین جهان به عنوان محرکی کارا، ظرفیت و گنجایش جهان را برای جذب همه نوع بیان فرهنگی افزایش داده است» (A.S.Abou, 2003: 1) و شکل‌گیری تمدن اطلاعاتی مشترک میان همه شهروندان پهنه جهانی، تمام نفس‌های محبوس در سینه هویتها و فرهنگهای خرد و پراکنده و سیال و کدر را فرصت بازدم داده است.

با این مقدمه این پرسشها بر ذهن متبادر می‌شود که آیا جهانی‌شدن خود معلول عوامل دیگر و در واقع بخشی از راه‌حل کنونی برای هم زیستی جهانی است؟ با ادبیات بسیار گسترده‌ای که هم اکنون در خصوص مباحث جهانی‌شدن، ویژگیها و مختصات حیات اجتماعی در جهان امروز فراهم شده آیا می‌توان به این نتیجه رسید که جهانی‌شدن همچون سیلاب بنیان کنی در تمام شاهراههای جهان در حال حرکت و گاه ویرانگری است و دولتها و شهروندان جهان ناچار از قبول تبعات آن هستند یا نه سکان‌هدایت این پدیده نیز مانند دیگر جنبه‌های سیاست خارجی کشورها در دست چند کشور ابرقدرت جهانی است و خواست و اراده ایشان تعیین‌کننده بازنده و برنده میدان می‌باشد؟ جهانی‌شدن به عنوان یک پدیده جغرافیایی چه تأثیراتی در نواحی شهری و

روستایی و مناسبات میان آن دو داشته است؟ آیا هر دوی اینها فرصتها یا چالشهای منتج از جهانی‌شدن را به یک میزان جذب می‌کنند و

پیش فرض اصلی این گفتار برای پاسخ به سؤالات مطرح شده این است که مطالعه و بررسی پدیده جهانی‌شدن و بازتابهای مختلف آن، مستلزم کنار گذاشتن مواضع افراط و تفریط و اتخاذ موضعی میانی، واقع‌نگرانه و انتقادی است. رهیافتهای نظری رادیکال، یعنی هم رهیافت افراط‌گرایان و هم رهیافت تفریط‌گرایان در اینکه جهان و محل را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهند، اشتراک مساعی دارند. اما گذار از این تقابل جهان، محل و به بیان دقیقتر بررسی جهانی‌شدن از چشم‌انداز فضایی - جغرافیایی (که بنابر واقع‌نگری موشکافانه خود رهیافتی بینابین محسوب می‌شود) تداعی‌کننده مفهوم جدیدی است (گفتمان بوم - جهان). بر اساس آن جهان و محل به یک اندازه در تحلیل بازتابهای فضایی جهانی‌شدن حایز اهمیت هستند و مناسبات شهر و روستا در این میان از رهگذر پردازش مفهوم جغرافیایی گفتمان بوم - جهان قابل بحث و بررسی است.

۲- جهانی‌شدن

در واپسین سالهای هزاره دوم میلادی فرایندی برگستره اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان سایه افکنده که سیمای جهان‌شمول آن در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی مشهود است و فلاسفه، دانشمندان و نظریه‌سازان گرایشهای مختلف علمی و فلسفی را در مواضع مختلف تسلیم، گمان‌مندی^۱، بازسازی‌گرایی^۲، نسبت‌گرایی^۳ و تحول‌گرایی^۴ گاه در تقابل و گاه در تعامل با هم به صف‌آرایی واداشته است. در این میان، آنان که موضع شک یا گمان‌بندی را برگزیده‌اند، همان ناقدان افراطی فرایند جهانی‌شدن می‌باشند، که در واقع از چشم‌انداز نظریه امپریالیسم جهانی بر این فرایند نظر می‌افکنند و تکوین چنین فرایندی را پروژه‌های تحمیلی و از پیش تعیین شده می‌پندارند که از سوی کشورهای امپریالیست و در رأس آنها آمریکا بر دیگران یا کشورهای پیرامونی اعمال می‌شود. برای نمونه جان بلامی فاستر نظریه پرداز نئومارکسیست، جهانی‌سازی را مرحله‌ای از امپریالیسم آمریکایی می‌داند که الهام گرفته از اندیشه‌های بوش تا حد زیادی وامدار جنگ بر ضد تروریسم است (بلامی فاستر، ۶۲، ۸۳).

1. Scepticism
2. Reproductionalism
3. Relativism
4. Transformationism

ویلیام ایی، رابینسون جهانی شدن سرمایه‌داری را جنگی جهانی می‌داند که پس از جنگ بین‌الملل دوم در پس مجموعه‌ای کامل از تضادهای فرعی جنگ سرد و جدال شرق و غرب پنهان شده بود و نزدیک به چهار دهه برای وقوع قریب‌الافق آن زمینه‌سازی می‌شد تا اینکه با پیشرفت فناوریهای نوین و دگرگونیهای به‌دست آمده در تولید، نیروی کار و برآمدن سرمایه‌های فراملیتی، از سرمایه‌های سابقاً ملی شمال، این جنگ بتدریج شکل گرفت (رابینسون، ۱۲، ۸۳).

مارتین خور هر آنچه را که در جهان سوم به نام مستعمره‌سازی از سوی چند کشور رایج است، جهانی شدن می‌نامد (Smith & Baylis, 1997: 15).

جوزف استینگلر در کتاب «جهانی سازی و مسائل آن» (که در سال ۲۰۰۱ م. برنده جایزه نوبل اقتصاد شد) از شروع اعتراضات و شورشهای مردم دنیای در حال توسعه بر علیه دیوانسالاران بین‌المللی و اقدامات سازمانهای جهانی سازی خبر می‌دهد... (استینگلر، ۵، ۸۲).

از دیگر نظرپردازانی که فرجام تکوین فرایند جهانی شدن را حیاتِ رو به افول کشورهای پیرامونی می‌دانند، می‌توان به مایکل مان، هری مگداف، پل سوییزی، ایمانوئل والرشتاین، سمیرامین و ... اشاره کرد.

اما در نقطه مقابل شکاکان؛ افراط‌گرایان و نظریه‌پردازانی واقعد که با پیش رو نهادن رهیافت تسلیم در برابر جهانی شدن، خبر از همگونی و یکپارچگی جهان و پایان تاریخ می‌دهند و سرودِ مرگ جغرافیا را می‌سرایند. اینان متأثر از تفکرات لیبرالیستی خویش شکل‌گیری اقتصاد یکپارچه در فضای همگون جهانی را، محرک اصلی تبادلات اقتصادی می‌پندارند و سرنوشت حتمی اقتصادهای محلی و ملی را پیوستن به اقتصاد جهانی و فراملی می‌دانند. آنها مبتنی بر نظریه نظم نوین جهانی، آرایش جدید پهنه سیاسی جهان را فرایندی متأثر از کاهش اقتدار حاکمیت‌های مدرن، بی‌معنا شدن مرزهای جغرافیایی، شکل‌گیری سازمانهای سیاسی بین‌المللی و NGOهای سیاسی غیردولتی می‌دانند. «به این ترتیب همه مباحث جهانی شدن را بیش از همه در ارتباط مستقیم با نظم فراملی و جهانی (که روابط ملی پیشین را در قالب یک نظام جهانی به صحنه ژئوپلیتیکی جهان انتقال می‌دهد) مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهند (Street, 1997: 77) و جهانی شدن را به‌طور کلی برای توصیف تحولات شگفت‌آور در ماهیت روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم به کار می‌برند (Youns, 2003: 3).

افراط‌گرایان یا طرفداران انعطاف‌ناپذیر جهانی شدن در عرصه فرهنگ با اشاره به

فشردگی فضا و زمان بر مشکلات یا تقابلاتی تأکید می‌کنند که فرهنگ جهانی با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی برای هویت‌های ملی و محلی به‌وجود می‌آورد (میر محمدی، ۶۵، ۸۱) و با گسترش فرهنگ مشترک جهانی، همگونی و یکپارچگی فرهنگ‌های متکثر محلی را نتیجه می‌دهد.

در میان دو رهیافت یاد شده (شک و تسلیم) که هر یک با روندی کل‌گرایانه، قطعی‌نگر و تعصب‌آمیز بخشی از فرایند جهانی‌شدن را به تصویر می‌کشند، نظریه‌های نسبی‌نگری، بازسازی‌گرایی و تحول‌گرایی هر سه با هم و در تعامل با یکدیگر نظریه‌میانی جهانی‌شدن را مورد توجه قرار می‌دهند.

رونالد رابرتسون یکی از طرفداران رهیافت نسبی‌نگری، بویژه نظریه فرهنگ جهانی در معنای اشاعه فرهنگ عام جهانی برای کلیه جوامع بشری را رد می‌کند و درک فرایند جهانی‌شدن و پیامدهای آن را مترتب بر نگاهی دو سویه به روابط عام/ خاص یا جهان/ محل قابل حصول می‌داند (رابرتسون، ۸۲، ۲۰۸). به این ترتیب رابرتسون پلورالیسم و کثرت‌گرایی را تنها طریق درک درخور پیامدهای جهانی‌شدن و متنهای فرهنگی پراکنده و متکثر پهنه جهان می‌داند.

از منظر رهیافت بازسازی‌گرایانه روند موجود به سمت جهانی‌شدن، از یکسو هویتها و فرهنگهای قدیم و جدید را درهم آمیخته و از دیگر سو فرهنگهای جدا افتاده قدیم را در ارتباط نزدیک و گاه رو در رو با یکدیگر قرار داده است. این تعامل لزوماً به معنای استیلای فرهنگهای مدرن و جهانی بر فرهنگهای قدیم و بومی نیست، بلکه افراد و جوامع دست به نوعی بازسازی می‌زنند که براین تعامل، سنتز جدیدی است و ریشه در بسترهای بومی و تاریخی ملتها و فرهنگهای قدیم دارد. این براینند در هر سرزمینی ممکن است فرجامی متفاوت داشته باشد (عاملی، ۴۲، ۸۳). بدیهی است که رهیافت بازسازی‌گرایی به نوعی، نسبی‌نگری را نیز در بر دارد؛ زیرا رهیافت نسبی‌گرایی، نسبی بودن تغییرات را توضیح می‌دهد و رهیافت بازسازی‌گرایی مکانیسم این تغییر را بیان می‌کند.

انتقال‌گرایی رهیافت بینابین دیگری است که جامعه‌شناسانی همچون گیدنز و بک از آن دفاع می‌کنند، تحول‌گرایان بر این عقیده‌اند که جهانی‌شدن نیروی اصلی و منشأ اساسی دگرگونیها و تحولات در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که جامعه مدرن را تغییر شکل داده و نظم نوینی را در پی آورده است.

یکی دیگر از بحث‌انگیزترین مسائل جاری در تحلیل پیامدهای جهانی‌شدن موضوع،

ارتباط میان فرایندهای نسبت داده شده به جهانی شدن و توصیفهای مشابه از مدرنیته است (Scott, 1997: 5) که بیش از همه در مبانی فکری و پیش فرضهای تحول‌گرایان به چشم می‌خورد. آنتونی گیدنز با صراحت تمام مدرنیته را پدیده‌ای ذاتاً جهانی معرفی کرده و به بازتاب آشکار آن در برخی از بنیادی‌ترین ویژگیهای نهادهای مدرن، بویژه شالوده‌شکنی و بازاندیشی این نهادها تأکید می‌کند (گیدنز، ۷۶، ۷۷). بر این اساس جهانی شدن در نظر گیدنز مترادف با تشدید روابط اجتماعی جهانی است. همان روابطی که موقعیتهای مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند، شکل می‌گیرد و بر عکس (Scholte, 1997: 15).

پساساختارگرایی، نظریه و رهیافت دیگری در این زمینه است. از این منظر زندگی اجتماعی قطع نظر از عوامل به وجود آورنده آن می‌تواند به عنوان یک متن مطالعه قرار گیرد. بنابراین مقوله جهانی شدن نیز در مشرب پاسا ساختارگرایی قطع نظر از عوامل به وجود آورنده آن به عنوان یک «متن اجتماعی» نقد و بررسی می‌شود.

بیان اصلی پاسا ساختارگرایان این است که به جای تکیه بر روند سلطه تک محورانه فرهنگ، باید زمینه‌ای فراهم آورد که تبادل آزاد اطلاعات، ارتباط عمیق فرهنگها و ایدئولوژیها و تمدنها فراهم شود. از نظر پاسا ساختارگرایان به موازات فرایند جهانی شدن (منشأ سلطه فرهنگی غرب است) یک «فرایند معکوس جهانی شدن» نیز در جهان در حال شکل گیری است که به واقع فرجام قدرت یافتن شرق است. از این رو جهانی شدن فقط کانال جهانی شدن غرب نیست، بلکه این امکان برای جهانی شدن شرق - با همه تنوعات دینی و فرهنگی که در خود جمع کرده و در حال توسعه جهانی و نهادینه شدن است - نیز وجود دارد (عاملی، ۴۶ و ۴۷، ۸۳).

مطالب یادشده در باب مفاهیم و نظریه‌های جهانی شدن، روشنگر این مطلب است که جهانی شدن از منظر شکاکان و گمان‌مندان مترادف با آمریکایی شدن و امپریالیسم غربی است، در حالی که افراط‌گرایان علی‌رغم رد این نظریه خود بر این مدعا راسخند که گفتمان جهانی شدن ممکن است بیشتر در خدمت منافع نیروهای اقتصادی و اجتماعی قدرتمند در غرب باشد. جهانی شدن در نظر افراط‌گرایان بیانگر تغییرات ساختاری عمیقتر در مقیاس سازمان اجتماعی نوین است. این تغییرات و دگرگونیها علاوه بر زمینه‌های مختلف و متعدد در رشد شرکتهای چند ملیتی^۱، بازارهای مالی

1. Multinational Corporations

جهانی، اشاعه فرهنگ مشترک جهانی و مسأله حفاظت از محیط زیست جهانی آشکار هستند (هلد و مک‌گرو، ۷، ۸۲). هر دو موضع یاد شده (شکاگان و جهان‌گرایان) به رغم ظاهر کاملاً متناقضشان، نوعی صوفی‌گری منفعلانه را تشویق می‌کنند، هر دو بازیگری را از معادله حذف می‌کنند (رجایی، ۱۵، ۸۰) رهیافتها و نظریه‌های بینابین این دو موضع متقابل نیز از چشم‌اندازی متفاوت و فراسوی افراط و تفریط، به فرایند جهانی‌شدن می‌نگرند. اما آنچه با برگزیدن از این تکروپها و به موازات رهیافتهای بینابین می‌تواند حداقل نقطه‌عزیمت تئوریک گفتار حاضر باشد، اتخاذ رهیافت فضایی و واقع‌گرایی نقادانه در قبال جهانی‌شدن است، که به‌طور کلی دارای مشخصه‌ها و ویژگیهای ذیل می‌باشد (شکل ۱: مدل مفهومی):

۱- رهیافت فضایی مورد نظر در این مقاله در واقع از اینگونه برداشت فضایی سرچشمه می‌گیرد که بر بنیان آن، فضا تولیدی اجتماعی است، در نتیجه کنشها و برکنشهای اجتماعی و به عبارتی کنش متقابل کنشگران عرصه حیات اجتماعی، به وجود می‌آید. به این معنا که فضا خودبه‌خود وجود ندارد و فقط در نتیجه کنش انسان با مکان جغرافیایی تولید می‌شود.

درک فضای جغرافیایی به عنوان فرجام کنش انسان و فرایندهای اجتماعی، گونه‌ای «شعور فضایی» یا تخیل جغرافیایی به انسان می‌دهد که هر انسانی با توسل به آن قادر است، نقش فضا و مکان جغرافیایی را در زندگی خویش دریابد و چگونگی اثرپذیری ارتباطهای میان افراد و میان سازمانها - از فضایی که آنان را از هم جدا می‌کند - را تمییز دهد. با این وصف روشن است که اشکال فضایی و فرایندهای اجتماعی روشهای مختلف تفکر درباره موضوعی واحداً و شرط موفقیت هر راهبردی در راستای هماهنگی با این دو شیوه تفکر است (هاروی، ۵-۷، ۷۶).

بر این اساس تأکید بر بازتابهای فضایی جهانی‌شدن در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی به‌طور اساسی، متفاوت از آن چیزی است که جهان‌گرایان برای اثبات ادعاهای خویش به آن اشاره می‌کنند؛ به‌طوری‌که جهانی‌شدن مبتنی بر رهیافت فضایی از آغاز تا پایان به صورت امری کاملاً جغرافیایی رخ می‌کند و مفهومی مطلق، ثابت و نامحدود ندارد، بلکه مفاهیم نسبی بی‌شماری را در برمی‌گیرد که جهان معاصر را به‌جای یک جهانی‌شدن واحد با جهانی‌شدنهای بسیار روبه‌رو ساخته است.

به این ترتیب فرجام کشف ارتباط متقابل اشکال فضایی و فرایندهای اجتماعی افول‌انگاره‌های مطلق و تکسونگر رادیکال (گمانمندان و افراط‌گرایان) را نوید می‌دهد و با

گذار از این انگاره‌ها جهانی‌شدن فرایندی در حال تکوین - نه تکوین یافته - در نظر می‌آید که در عین برگرفتن هویت اصلی خود از فضاهای متکثر محلی، فضایی جهانی و کل گستر را نیز تعیین می‌بخشد. این فرایند همان یک جهانی‌شدن در کنار جهانی‌شدنهای بسیار است که هر یک از فضاهای متکثر محلی را نیز به عنوان جهانی خاص خودشان پذیر است.

۲- رهیافت فضایی، مقیاس و مفهوم فضا و ویژگی نسبی آن را از مشرب نسبی‌نگری و نگرش متنی به آن را از مشرب پس‌اساختارگرایی گرفته است. رهیافت فضایی به این ترتیب در گرهگاه فلسفه پسامدرن، نسبی‌نگری، پلورالیسم و پس‌اساختارگرایی، جهانی‌شدن و انعکاسات فضایی آن را به شکل متنهای فضایی می‌بیند که تأویل و تفسیر فرایندهای حاکم بر آن و کشف روابط میان اشکال فضایی و فرایندهای اجتماعی در آن، مستلزم خوانش دوباره متنهای فضایی در مقیاسهای تحلیلی دلخواه و غیر ثابت است.

۳- پیش رو گذاشتن رهیافت فضایی در این گفتار برای تأویل بازتابندهای فضایی جهانی‌شدن، از یکسو جایگاه والا و برین جغرافیا در میان گرایشهای مختلف علمی را نشان می‌دهد و از دیگر سو پاسخی است بر انگاره واهی و سطحی‌نگرانه «مرگ جغرافیا». از حدود چهار دهه قبل، مرگ جغرافیا پیش‌بینی می‌شد. تافلر (۱۹۷۰) این دیدگاه را در کتاب «شوک آینده» رهبری کرد. او بر این باور بود که تحول فناوریهای حمل و نقل و ارتباطهای، جابه‌جایی افراد، کالاها و سرمایه را تشدید کرده و مکان جغرافیایی یا نقش مرزآفرینی و محدودکنندگی آن را کاهش داده است (E. Murry, 2006: 5). انگاره مرگ جغرافیا امروزه تحت عناوینی مانند «جغرافیا مرده است» یا «حداقل از انسجام منطقی آن کاسته شده است» از سوی اقتصاددانان طرفدار دیدگاه افراطی یا جهان‌گرایانه و سایر افراد غیر جغرافیدان مطرح شده است. آنها در راستای تأیید انگاره خودشان به موارد ذیل اشاره می‌کنند:

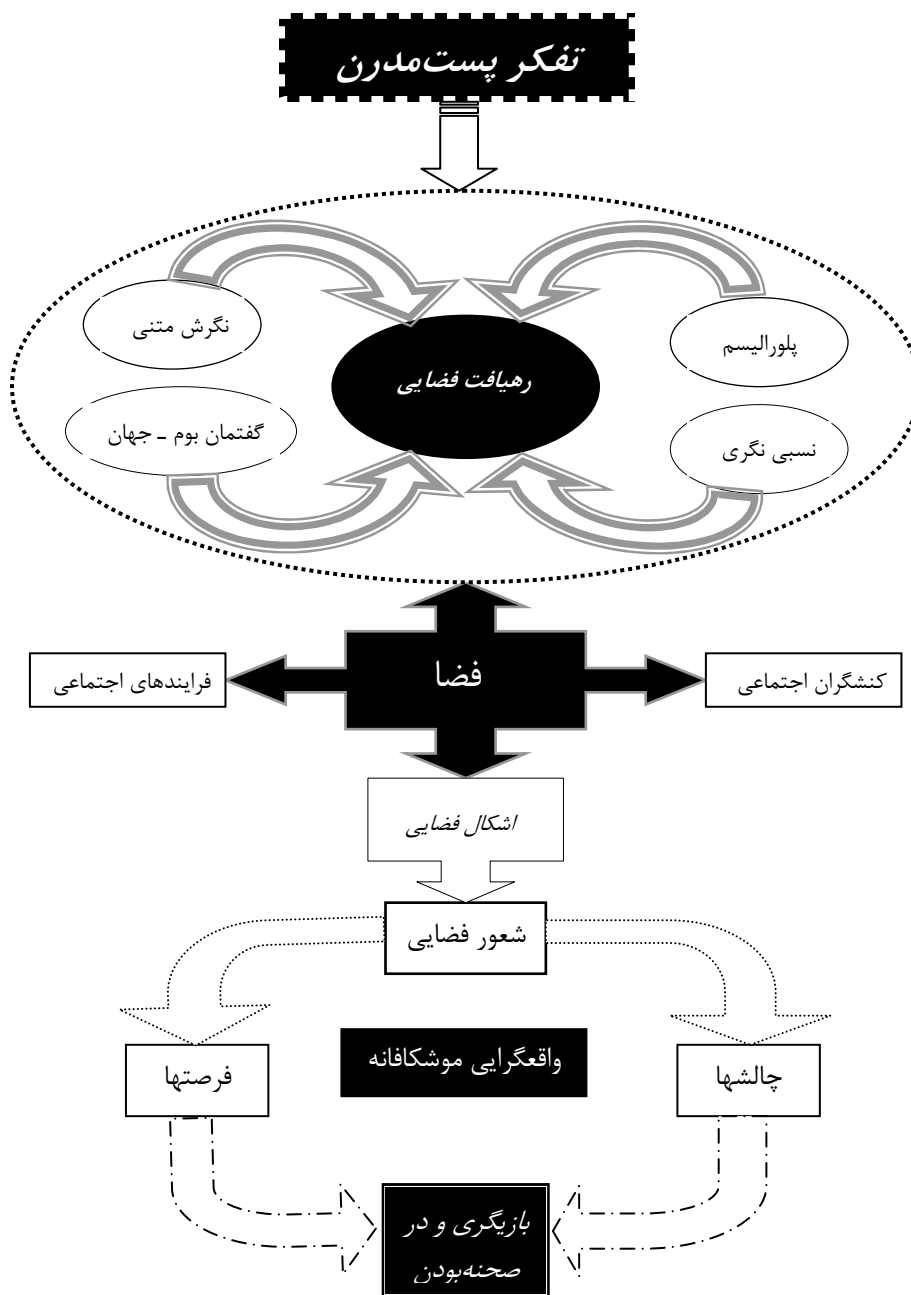
۱- فشردگی فضا و زمان فاصله را بی‌اهمیت کرده است.

۲- بوم‌گرایی دیگر معنایی ندارد، زیرا که ما در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم.

۳- تفاوتها و تمایزات رنگ باخته اند و فرهنگ در حال یکپارچه شدن است

(E. Murry, 25)

با این وصف آنچه بدیهی می‌نماید اینکه باورهای عمومی در مورد ماهیت فرایند جهانی‌شدن و غالباً در درک مفهوم جغرافیا چه در معنای عام و چه در مفهوم آکادمیک دچار سوء تعبیر شده‌اند و از درک این موضوع که جغرافیدانان امروزی چگونه مفاهیم



شکل ۱ مدل مفهومی: رهیافت پیشاروی گفتار حاضر

محوری تحلیلهای خود از جمله فضا، مکان، اندازه و موقعیت را تعریف می‌کنند، بی‌خبرند و تنها بر مدعای جهانگرایانه خودشان تأکید می‌کنند. اقتصاددانان طرفدار جهانی‌شدن (جهان‌گرایان یا افراطیون) صرفاً با نظر به فشردگی فضا و زمان، جهان را کلی یکپارچه و همگون در نظر می‌آورند که بومها و محلها در آن محلی از اعراب ندارند و آنچه در فرجام به دیده می‌آید، جهانی یکپارچه و همگون و خالی از هرگونه تکثرات، چندگانگی و تمایزات بومی است. با این مقدمه ادامه مبحث به تشریح و بسط منطقی این موضوع اختصاص یافته و از طریق مقایسه واقعیات جغرافیایی موجود در پهنه بومها به نتیجه‌ای متفاوت از تصورات ذهنی و آرمانگرایانه مذکور انجامیده است.

۴- واقع‌گرایی در نقطه عزیمت تئوریک این گفتار (گفتمان بوم - جهان) مترادف است با بازیگری و در صحنه بودن که در چهارچوب یک تئوری بینابین در قبال جهانی‌شدن در پی این است که قواعد حاکم بر بازی را بخوبی فراگرفته و با علم وافی بر این قواعد در مقام بازیگری ماهر ایفای نقش نماید.

۵- منظور از واقع‌گرایی به شکل انتقادی و موشکافانه، در نظر آوردن دوسویه چالشها و فرصتهای حاصل از تکوین فرایند جهانی‌شدن است.

۳- گفتمان بوم - جهان

اگر جهانی‌شدن ملهم از رهیافت فضایی این گفتار، فرایندی در حال تکوین در نظر آید که بدون نقشه و قطب‌نما به پیش می‌رود و فضاها را گوناگون را به صور مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد (قوام، ۸۲، ۱۶) بدون شک جغرافیای زندگی و جغرافیای ذهنی انسانها متفاوت از هم جلوه‌گر می‌شود که از منظری واحد، محل زندگی افراد در آن لزوماً بیان‌کننده جغرافیای ذهنی آنها نیست؛ زیرا که انسان دوره جهان محلی شدنها^۱ از تعاملات موازی بومی و جهانی، دینی، قومی و فرهنگی و سیاسی متکثر برخوردار است. خلأهای نوستالژیک جهان واقعی، ورود به جغرافیا و فضاها را دیگر غیر از محل زندگی را فراهم می‌آورد و فرد، گروه و حتی جامعه در این روند ممکن است در جوامع موازی متفاوتی از تعامل و رفتار اجتماعی برخوردار شوند. بر این اساس، ذهنیت انسان معاصر از دایره بسته محل زندگی برون‌جسته و به‌طور نسبی نگاهی جهانی پیدا کرده است. فرصتها و ظرفیتهای محدود به فرصتها و ظرفیتهای محلی نمی‌بینند و در ارزیابی امکانات موجود نگرشی فرا محلی دارد (عاملی، ۲۰ و ۲۱، ۸۳).

افراد جوامع عصر حاضر فراسوی نگرشهای فردی و سنتهای محلی خویش، وضعیت حاکم بر جهان را بویژه از چشم انداز فرهنگی، با نگرشی جمعی نظاره می‌کنند و در سامان نوظهور یادشده همواره مسائل مختلف جهانی را، از محل حیات خویش پی می‌گیرند، با فراتر بردن سطح دانش و آگاهی خود از حصار مرزهای دولتهای ملی و محلی (وستفالیایی)، نقشهای متکثر و منعطفی در اجتماع می‌پذیرند و در مقام بازیگری آگاه، ماهر و تکثرگرا در میدان بازی جهان ماهرانه ایفای نقش می‌کنند و بدینسان با گستردن گونه‌ای جهان‌گرایی، در فرجام جامعه‌ای چند محوری و چند فرهنگی^۱ را فرصت تجلی می‌دهند. عناصر یاد شده در باب جهان‌گرایی و قبول امر جهانی و فضای فکری - فلسفی حاکم بر آن، پیرامون خود گفتمانهای محلی، منطقه‌ای، میان رشته‌ای و... را ایجاد کرده است که به شکلی کامل، بازتابنده گفتمان دو سویه بوم - جهان است و از چشم اندازی جغرافیایی در قالب پنج گونه گفتمان، نشانگر ارتباط متقابل و تعامل امر جهانی و امر محلی یا بومی می‌باشد (رابرتسون، گفتمانهای جهانی شدن، ۶۸-۷۴، ۸۳):

۱- انبوهی از گفتمانهای میان‌تمدنی یا میان منطقه‌ای از قبیل گفتمانهای شرق و جنوب شرق آسیا، اروپای شرقی، اروپای غربی، آمریکای لاتین و غیره که از اوایل دهه ۱۹۸۰م. در راستای سیاست سازمان ملل مبتنی بر رسمیت بخشیدن به مسأله افراد بومی آغاز شد. این سازوکار سهم قابل توجهی در افزایش دغدغه‌های جهانی و بین‌المللی در باب مشکلات و محرومیت‌های آوارگان و بومیان داشت که در نهایت به تشکیل سازمانهای فراملی افراد بومی منتهی شد.

۲- گفتمانهای میان‌رشته‌ای از قبیل گفتمانهای اقتصادی و مطالعات بازرگانی، مطالعات فرهنگی، ارتباط‌های و مطالعات رسانه‌ای، مطالعات سیاسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و موارد دیگر که گوناگونیهای درون رشته‌ای بسیاری را نیز در بر می‌گیرد.

۳- گفتمانهای ایدئولوژیک و سیاسی جهانی شدن: این گفتمانها هم در چپ و هم در راست به هر دو شکل طرفداری از جهانی شدن و مخالفت با آن بروز یافته است. بر این اساس در تئوری نظامهای جهانی به دیدگاه غالبی بر می‌خوریم که از تشکیل نظام جهانی مدرن و سرمایه‌داری استقبال می‌کند، زیرا که پیش‌زمینه لازم برای گذار به جهان سوسیالیسم است. در عین حال در جناح چپ با این دیدگاه رایج نیز مواجه می‌شویم که جهانی‌شدن جنبشهای ملی رهایی‌بخش از قبیل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی را تقویت می‌کند.

۴- گفتمانهای جنسیتی: اگر چه در برخی محافل فیمینیستی تمایل نیرومندی وجود داشته است که امر محلی را تکریم کنند و در واقع گفتمانهای جهانی شدن را نوعی مشغله مردانه تلقی نمایند، اما به نظر می‌رسد که این وضعیت در متون فیمینیستی در حال تغییر و تحول است. دانشگاهیان و روشنفکران فیمینیست امروزه بیش از پیش به این طرز نگرش روی می‌آورند که یک دیدگاه زنانه درباره وضعیت جهانی مطلوب و به‌واقع ضروری است. این امر تا حدودی از رهگذر افزایش دخالت زنان در سازمانهای فراملی و رشد جنبش جهانی زنان میسر شده است. زنان عمل‌گرا و دانشگاهی از گوشه‌وکنار جهان بیش از پیش به خودآگاهی از جهان خود دست پیدا می‌کنند و در می‌یابند که تداوم تأکید بر محلی بودن، قدرت و نفوذ زنان را شدیداً محدود می‌کند.

۵- گفتمانهای زیست محیطی: این گفتمان به طور فزاینده‌ای در محافل رایج بین‌المللی باب شده است.

رونالد رابرتسون با برشمردن گفتمانهای جاری در گستره فرایند جهانی شدن اقدام به نقد گرایشهای گسترده در باب تقابل امر جهانی و امر محلی می‌کند. او به این صورت بنیاد تمام انگاره‌هایی را هدف می‌گیرد که جهان کنونی را عرصه تقابلات خودباوریهای بومی و محلی با روندهای جهانی می‌دانند. جهانی که به تصور راغبان اینگونه پندارها گهگاه ایده محلی بودن در آن، در مقابله یا مقاومت در برابر امر جهانی مطرح می‌شود. رابرتسون در برخورد با پویایی تولید و باز تولید تفاوت و به مفهومی وسیعتر محلی بودن، بسی نکته‌بینتر عمل می‌کند و نیاز به دخیل ساختن مفهوم جهان محلی شدن در بطن نظریه اجتماعی را از منظر ملاحظات ذیل توجیه می‌کند.

«بخش وسیعی از مباحثات درباره جهانی شدن مایل به تأیید این فرض بوده است که جهانی شدن فرایندی است که طی آن [مفهوم و واقعیت] بوم کنار زده می‌شود. از جمله حتی [مفهوم یا پدیده] بوم در جهان امروز برای مثال به شکل انواع گوناگونی از ناسیونالیسم قومی تجلی یافته است. اما این تفسیر دو نکته را نادیده می‌گیرد.

۱- آنچه امر بومی خوانده می‌شود تا حد زیادی بر پایه و اساس فرابومی و فوق بومی بنا می‌شود و تفسیر فوق از این واقعیت و گستردگی آن غافل است. به عبارت دیگر بخش وسیعی از تشویق و حمایت از بوم و امر بومی در واقع از بالا و از بیرون صورت می‌پذیرد و بخش عمده‌ای از آنچه به عنوان امر بومی اعلام می‌شود بیان امر بومی بر حسب نسخه‌های تعمیم یافته در مورد بومی بودن است.

۲- به رغم افزایش علاقه به ملاحظات مکانی و بسط توجه به پیوندهای نزدیک میان

ابعاد زمانی و مکانی حیات انسانی، تا به امروز اینگونه ملاحظات تأثیر چندانی بر مبحث جهانی‌شدن و مباحث مربوط به آن نگذاشته است» (رابرستون، جهان، محلی شدن، ۸۳، ۲۱۲، ۲۱۸). زیرا که فضای فکری- فلسفی مسلط بر فرایند جهانی‌شدن به‌طور اساسی بر ناهمگونیها و نه همگونیها تکیه دارد و واحد تحلیل زمانی- مکانی در آن به‌جای «همه جا»، «همیشه»، واحد «همین جا»، «هم اکنون» را محور تحلیل خود قرار می‌دهد (تاجیک، مقدمه‌ای بر کتاب پسا مدرنیته، ۱۴، ۸۱) و فراسوی ملاحظات مکانی و پیوندهای نزدیک میان ابعاد زمانی و مکانی که به‌واقع اساس تکوین فضاهای بومی‌اند، «زمان را به عنوان مجموعه‌ای از حالهای مکرر (حال جاویدان) در نظر می‌آورد» (ساراپ، ۸۲، ۱۷۹) که نتیجه سازمان‌بندی نوین آن کاهش زمان و کوچک شدن فضا می‌باشد.

بازتابش فضایی گفتمان دو سویه بوم - جهان در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی قابل تأویل است، اما آنچه به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار است، اینکه نقد و بررسی مقوله جهانی‌شدن از منظر گفتمان بوم - جهان آثار و نتایج سیاسی زیادی در پی دارد؛ زیرا که گفتمان بوم - جهان به‌نحو یادشده هم به چالشها و هم به فرصتهای متخذ از جهانی‌شدن توجه دارد و بر این اساس شکافهای عمیق به‌وجود آمده در میان کشورهای مختلف و بومها و محلهای گوناگون را بهتر از نظریه‌های رایج دیگر تفسیر و تبیین می‌کند. لذا در چنین شرایطی عدم یکنواختی و نابرابری روزافزون به‌وجود آمده در میان کشورهای جهان از یکسو و بومهای شهری و روستایی از سوی دیگر بااهمیت جلوه می‌کند و بر ما مبرهن می‌سازد که جهانی‌شدن برندگان و بازندگانی دارد. یا به مفهوم دقیقتر همگان به یک میزان از فرصتها یا چالشهای آن بهره مند نمی‌شوند. به همین دلیل است که جهانی‌شدن بویژه از منظر سیاسی در میان برخی ترس و انزجار ایجاد می‌کند، اما در نظر برخی مثل یک نجات‌دهنده و راهبر عمل می‌کند. بر این اساس جهانی‌شدن صرفنظر از مقدمات فکری و فلسفی اش، بیشتر امری سیاسی به حساب می‌آید و در حقیقت فرایندی است که خواسته یا ناخواسته آرمانهای سیاسی- اقتصادی دولتها و مواضع ایدئولوژیک آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در جهان امروز تمام دولتها و دولتمردان سیاسی ناگزیر از تأمل و بحث در خصوص آن هستند، خواه مخالف این فرایند باشند، خواه موافق آن.

اقتصاد جهانی از جمله اولین مقولات و یکی از مهمترین بخشهای حیات اجتماعی است که تحت تأثیر فرایند جهانی‌شدن قرار گرفته و نسبت به چند دهه قبل، تحولات و دگرگونیهای بسیاری به خود دیده است. حال با برگزشتن از این مهم که اقتصاد به‌نوبه

خود ملهم از تحولات سیاسی جهان و مواضع سیاسی بومها تغییر و تکوین می‌یابد، ابتدا به تبیین و تحلیل گفتمان بوم-جهان در بخش اقتصادی و سپس وضعیت سیاسی و فرهنگی جهان می‌پردازیم.

وقوع تعدیل ساختاری در نظام سرمایه‌داری و تکوین سرمایه‌سالاری افسار گسیخته از دهه ۱۹۸۰م. اقتصاد حاکم بر جهان را به گونه‌ای اقتصاد زیباشناختی و منعطف سوق داده است که هدف اساسی تولید اقتصادی در آن انطباق با شرایط بومی و خاص، در راستای پاسخگویی به تقاضای مصرف‌کنندگان گوناگونی است که از نظر فرهنگ، تمدن، منطقه و قومیت و جنسیت متمایز از همدیگرند. در چنین شرایطی اقتصادهای خرد و بومی نیز در سایه فناوریهای نوین ارتباطی و دانش-محوری شیوه تولید حاکم بر جهان، فرصتی مناسب یافته‌اند تا تولیدات، کالاها و خدمات تولیدی خود را مبنایی جهانی ببخشند و با در نظر داشتن سلیقه و خواست مصرف‌کنندگان متکثر و تفکیک شده به طراحی و تبلیغ تولیدات خود همت گمارند؛ به طوری که به وجود آوردن گروه مصرف‌کنندگان اختصاصی و ابداع سنتهای جدید مصرف به واقع محرک و الزام اصلی رونق بازاریابی خرد در نظام سرمایه‌سالار کنونی شده است. به این ترتیب روشن است که در نظام اقتصاد جهانی شده، نه تنها بومها و اقتصادهای محلی و بومی از میدان رقابت بازار جهانی حذف نمی‌شوند، بلکه به دو دلیل یاد شده تعامل و گفتمانی به مراتب ملموس‌تر با فضای جهانی برقرار می‌کنند.

کشور چین به عنوان یک فضای ملی و در مقایسه با جهان در قالب یک فضای بومی نمونه مناسبی در میان کشورهای در حال توسعه است. دگرگونی اقتصاد چین بعد از دهه ۱۹۵۰م. شرکتهای خصوصی را به حاشیه رانده بود، اما تغییرات ساختاری اقتصاد چین در ۱۹۸۰م. و تصمیم سیاسی دولت مبنی بر توسعه اقتصادی بیشتر تحت اصلاحات اقتصادی جدید، برای اولین بار شرکتهای خصوصی را در این کشور توسعه داد (Tao & Ngng ho, 1997: 145) و به این ترتیب در میدان بازی اقتصاد جهان، جایگاه بالایی به اقتصاد ملی و بومی چین بخشید و این کشور توانست با جذب بیشترین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در میان کشورهای در حال توسعه و ساخت قطعات صنعتی برای کشورهای پیشرفته با سرعتی برق‌آسا در مسیر توسعه قرار گیرد (تارو، ۳۹، ۸۳). در میان کشورهای به اصطلاح در حال توسعه علاوه بر چین نمونه‌های زیادی را می‌توان برشمرد که در قبال جهانی شدن گزینه بازیگری و در صحنه بودن را برگزیده‌اند و فراسوی تقسیم‌بندیهای نسبی در حال توسعه و توسعه یافته، گفتمان دوسویه بوم —

جهان را به‌نحو مطلوبی پذیرا شده‌اند. از آن جمله‌اند کشورهای چین، سنگاپور، هنگ‌کنگ، مالزی، اندونزی، برزیل، امارات متحده عربی و ... (کشورهای باصطلاح جهان سوم) که از رهگذر نقش تعیین‌کننده آنها در میدان بازی جهان شاید بتوان اذعان داشت که تمایز میان کشورهای شرکت‌کننده در بازی جدید اقتصاد جهانی و کشورهایی که تمایل به این کار نداشته‌اند، تمایز میان کشورهای جهان اول و جهان سوم نیست.

در وادی سیاست کنونی حاکم بر جهان، رشد و گسترش سازمانهای بین‌المللی به هیچ روی نشانگر ظهور یک دولت واحد جهانی و حذف کامل اقتدار حاکمیت‌های مدرن ملی و بومی نیست. بلکه کاهش قدرت دولت‌ملتها در نتیجه قدرت یافتن سازمانهای فراملی، خود به گونه‌ای محرک اصلی رشد NGOهای سیاسی ملی و منطقه‌ای بوده است و آرایش پهنه سیاسی جهان کنونی در راستای حل مسائل و مشکلات فراروی جامعه انسانی - که ماهیتی فرا مرزی و جهانی دارند، مانند مشکلات زیست محیطی، بحرانهای منطقه‌ای، و ... - به گونه‌ای فزاینده روند دموکراتیزه شدن فضاهای سیاسی بومی و ملی را دنبال می‌کنند؛ به طوری که چهره مقتدر سازمانهای بین‌المللی در کنار تقلیل اقتدار دولت-ملتها، بویژه حاکمیت‌های غیر دموکراتیک و توتالیتر، در لایه‌های زیرین اجتماع جنبشهای ناسیونالیستی، قبیله‌ای و قومی، مذهبی و فرهنگی و مهمتر از همه بومی را نیز فرصت ادعای وجود داده است. «رشد جنبشهای اجتماعی، به‌واقع بازتاب گرایش به سازمان‌دهی فرایندهای سیاسی فراملی است که در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بومی نمود می‌یابند و ساختار کنونی آن نتیجه گسترش و توسعه عرصه‌های سه‌گانه فناوریهای اطلاعاتی، دگرگونی نظم جهانی (پایان جنگ سرد) و وقوع چالش در حاکمیت دولت-ملتها می‌باشد» (Williams, 2003: 82). بر این اساس شهروندان جهانی بر خلاف گذشته فراتر از مرزهای دولتهای ملی برخی از حقوق شهروندی خود را از سازمانهای سیاسی فراملی یا NOGهای سیاسی غیر دولتی، طلب می‌کنند و مبتنی بر دو اصل محوری «جهان‌گرایی» «بوم‌گرایی» به نحوی آشکار و بدیهی گفتمان دو سویه بوم - جهان را بر می‌تابند.

نظریه پردازان و تحلیل‌گرانی که در تأویل و تبیین بازتابهای فرایند جهانی‌شدن گفتمان دوسویه بوم-جهان را نادیده می‌گیرند، به اشتباه (با تأکید تک‌سویه بر جهان و جهان‌گرایی) فرایند یاد شده را نقطه مقابل بومی‌شدن معرفی می‌کنند. حال آنکه جهان‌گرایی در تعامل با بوم، قبیله‌گرایی را نیز به عنوان پژواک فضایی خود نتیجه می‌دهد. به گونه‌ایکه جهان مک‌دونالدی متأثر از رویه جهان‌گرایی، جهان جهادی (فرایند

بوم‌گرایی، یعنی «لبنانی سازی» و «بالکانی سازی» را نیز قرین خود دارد. با این مقدمه وجوه مهمی از مسأله محلی-جهانی که در مباحث متعدد دربارهٔ امپریالیسم فرهنگی یا آمریکایی سازی جهان و ... نمود یافته است، خود به خود در معرض چالش و نقد قرار می‌گیرد، چرا که حتی اگر پیامهای فرهنگی مستقیماً و بدون مانع از مشرب فرهنگ آمریکایی به سوی دیگر فضاهای جغرافیایی و فرهنگی جریان یابند. بی‌شک توسط متنهای فرهنگی متکثر و پراکنده غیرآمریکایی، به غایت گوناگون و متکثر دریافت خواهد شد و گفتمان بوم-جهان از نظر فرهنگی به صورت تعاملات فرهنگی میان بوم و جهان تبلور خواهد یافت. هیچ‌گونه برهان و دلیل منطقی مبنی بر اینکه تعاملات و تبادلات فرهنگی رایج در پهنه گیتی، آرمان استحاله و حذف تکثرات خاص فرهنگی را در سر دارند، وجود ندارد. از دیگر سو تولیدکنندگان اصلی فرهنگ جهانی مانند هالیوود مبتنی بر نظام فکری و فلسفی مسلط بر روندهای کنونی جهان و اقتصاد سرمایه‌سالار، منطقاً حداکثر سودآوری خود را در این می‌بینند که محصولات فرهنگی خود را بنا به خواست و تقاضای بازارهای جهانی تفکیک شده و متکثر بومی عرضه کنند.

بازتاب فضایی گفتمان دو سویه بوم-جهان علاوه بر عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ در زمینه حقوق بشر، مسائل زیست‌محیطی، خرده‌جنبشهای اجتماعی، جنبشهای قومی و ناسیونالیستی و ... نیز مشهود است و رمزگشایی از روندهای اجتماعی حاکم بر جهان حداقل از نظرگاهی جغرافیایی، مستلزم درک اشکال فضایی گرفته شده از فرایندهای اجتماعی و نگاهی دو سویه بر گفتمان بوم - جهان از فراز رهیافتهای افراطی و گمان‌مند می‌باشد.

۴- جهانی شدن و مناسبات شهر و روستا

در تأویل بازتابها و تأثیرات فضایی فرایند در حال تکوین جهانی شدن، شیوه و سیاقی جغرافیایی لازم است تا تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم این فرایند را کشف کند و مفاهیم و مقیاسهای فضایی را از چشم‌اندازی نسبی بنگرد و در تأویل بازتابهای فضایی متکثر، سیال، پراکنده، چندگانه و کدر جهانی شدن، جغرافیایی کثرت‌گرا و پلورالیستی را سامان بخشد. در پی رسیدن به چنین هدفی در این مجال نواحی شهری و روستایی در حکم فضاهای جغرافیایی بومی مورد توجه قرار گرفته و روابط متقابل و تعامل آنها با فضای جهانی از یکسو و تأثیر جهانی شدن بر روابط متقابل آن دو (شهر و روستا) از دیگر

سو مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای این منظور ابتدا ویژگیها و مقیاسهای عملکردی شهرهای بزرگ جهان بیان شده و سپس بنا بر تحولات و دگرگونیهای پیش آمده در مناسبات کنونی شهر و روستا، جایگاه سکونتگاههای کوچک مقیاس و بویژه روستاها مورد بحث و بررسی واقع شده است.

۴-۱- شهرهای جهانی

جهانی‌شدن از یکسو در یک مقیاس جغرافیایی ویژه تعریف می‌شود که مکانهای جغرافیایی در آن، تکیه‌گاه مادی عملکردهای اجتماعی همزمان هستند، ولی از دیگر سو به مفهومی ظریفتر جامعه کنونی را طوری دچار تجدید ساختار نموده است که فضای جریانها در آن، جایگزین فضای مکانها شده است. در این مفهوم جهانی‌شدن منادی و طلوع یک منطق فضایی جدید است که بیش از همه در نظریه جامعه شبکه‌ای مانوئل کاستلز تبلور یافته است (Beaverstock, Smith & Taylor, 2003: 224). در نظریه اجتماعی کاستلز، مکان گردهم‌آورنده عملکردهایی است که در زمان مشترک انجام می‌شوند. تحقق مادی این همزمانی عملکردها، به مکان در برابر جامعه معنا می‌بخشد. از نظر سنتی این مفهوم (همزمانی عملکردها) با مجاورت در هم آمیخته است و در این معنا عملکردهای همزمان، فقط در صورت مجاورت و نزدیکی به هم می‌توانند فضای مکانها را تشکیل دهند. از نظر کاستلز برای توضیح وجوه احتمالی تکیه‌گاههای مادی همزمانی که بر مجاورت متکی نیستند، باید مفهوم بنیادین تکیه‌گاه مادی و عملکردهای همزمان را از مفهوم مجاورت جدا کرد و در شرایط کنونی جهان، مفهوم مجاورت را کنار گذاشت، چون این دقیقاً همان چیزی است که در مورد عملکردهای مسلط عصر اطلاعات رخ می‌دهد. از آنجا که جامعه کنونی ما پیرامون جریانها تشکیل شده است (جریانهای سرمایه، جریانهای اطلاعات، جریانهای تکنولوژی، جریانهای ارتباط متقابل سازمانی، جریانهای تصاویر، صداها و نمادها) تکیه‌گاه مادی فرایندهای مسلط بر جامعه کنونی نیز مجموعه عناصری خواهد بود که از این جریانها حمایت می‌کنند و تحقق همزمان آنها را از نظر مادی امکانپذیر می‌سازند. بر این اساس از چشم‌انداز جامعه شبکه‌ای کاستلز، شکل فضایی جدیدی ایجاد شده است که ویژگی اصلی عملکردهای اجتماعی بشمار می‌رود و بر جامعه شبکه‌ای تسلط دارد و آن را شکل می‌دهد: فضای جریانها.

« فضای جریانها سازماندهی مادی عملکردهای اجتماعی است که دارای اشتراک زمانی هستند و از طریق جریانها عمل می‌کنند » (کاستلز، ج ۱، ۸۲، ۴۷۷ و ۴۷۶).

هدف ما از اشاره به نظریه فضای جریانها در این بحث مشخص کردن جایگاه مراکز بزرگ شهری در تولید فضاهای جدید جغرافیایی است که به عنوان دومین لایه از فضای جریانها به واقع ویژگی مکان‌مندی فضای جریانها را (فراسوی منطق ساختاری آن) بر می‌تابند و مبتنی بر شبکه الکترونیک (لایه اول فضای جریانها) مکانهای ویژه‌ای را به هم متصل می‌کنند. ارزش و اهمیت شهرهای بزرگ جهان در صورت‌بندی پهنه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کنونی جهان تا آن اندازه است که می‌توان آنها را گره‌های حیاتی اقتصاد سیاسی جهان به حساب آورد. شهرهای جهانی نه تنها در بخشهای تولید و مصرف بلکه در کنترل اقتصاد سیاسی و باز تولید اجتماعی نیز به شکل فضاهای بنیادین جغرافیایی ظاهر می‌شوند (Smith & Timberlak, 2002: 117).

بررسیهایی که فریدمن بر اساس اطلاعات و داده‌های ۱۱ شرکت (دو شرکت حسابداری، دو مؤسسه تبلیغاتی، ۵ شرکت بانکداری و سرمایه‌مالی و دو مؤسسه مربوط به جنگ) در مورد صورت‌بندی نوین شبکه شهری جهان انجام داده، نشان می‌دهد که در میان شهرهای مطالعه شده فقط لندن تمام ۹ مسؤولیت منطقه‌ای (عملکردهای اقتصادی در مقیاسهای فراملی) به دست آمده از داده‌ها و اطلاعات یاد شده را داراست، هنگ‌کنگ، میامی و سنگاپور هر کدام ۶ مسؤولیت و نیویورک ۵ مسؤولیت منطقه‌ای را به عهده دارند (Tylor, Wallser & Bearerstocks, 2002: 101, 102).

لازم به ذکر است که پدیده شهر جهانی را نمی‌توان این‌گونه به بیان ویژگیهای چند مرکز شهری محدود کرد. زیرا شهرهای جهانی در قالب فرایندی در حال تکوین، خدمات پیشرفته، مراکز تولیدی و بازارها را در شبکه‌ای جهانی با یکدیگر مرتبط می‌سازند و شدت و ضعف و مقیاس این ارتباط به اهمیت نسبی فعالیت‌هایی بستگی دارد که در هر یک از این مناطق از طریق شبکه جهانی انجام می‌گیرد (کاستلز، ج ۱، ۸۲، ۴۴۴). بنابراین با توجه به روند مذکور، سلسله مراتب جغرافیایی موجود در شبکه شهری به هیچ روی قطعی و ثابت نبوده و تا حد زیادی از هندسه متغیر و سیال جریانهای پول، سرمایه، دانش و اطلاعات تأثیر می‌پذیرد. علاوه بر این هر کدام از رهیافتهای یاد شده در قبال جهانی‌شدن (اعم از رهیافت گمان‌مندان، جهان‌گرایان و...) ملهم از نظام فکری و فلسفی خود، سلسله مراتب شبکه شهری را از نقطه نظری خاص مورد بررسی قرار می‌دهند. برای نمونه رهیافتی که بیشتر انگاره مرکز/پیرامونی دارد و جهانی‌شدن را آخرین مرحله امپریالیسم می‌داند (گمان‌مندان)، سلسله مراتب شبکه شهرهای جهانی را این‌گونه بر می‌شمرد (اخوان زنجانی، ۸۱، ۱۳۹):

۱- شهرهایی که گسترهٔ فعالیت آنها کاملاً جهانی بوده و به عنوان مجرای ارتباطی انتقال امکانات ملی به سطح جهانی عمل می‌کنند و از سوی دیگر نهادها، پیامها، صداها و علایم گوناگون جهانی از طریق آنها به فضاهای درون مرزی انتقال داده می‌شود: نیورک، لندن و توکیو و ... در این مقوله قرار دارند؛

۲- شهرهایی که بر مناطق وسیعی از اقتصاد جهان اعمال نفوذ می‌کنند: بروکسل، فرانکفورت، لوس‌آنجلس، زوریخ و پاریس و ... از این قبیل شهرها هستند؛

۳- شهرهای مهم با عملکرد تخصصی مانند سئول، سیدنی و سان‌فرانسیسکو و ...؛

۴- شهرهای دارای اهمیت ملی و چند کارکرد فراملی مانند بارسلون، مونیخ و دالاس و ...؛
 اما فراسوی رهیافت گمان‌مندان و موضع اعراض آنان در مورد سلسله مراتب شهرهای جهانی، نظر به این امر از چشم‌انداز جغرافیایی و مبتنی بر رهیافت فضایی، طریقی واقع‌بینانه‌تر است؛ به طوری که تأکید بر لایه دوم فضای جریانها، به عنوان تکیه‌گاه مادی عملکردهای اجتماعی همزمان، روشن می‌سازد که تمایز میان شهرهای جهانی و دیگر سکونتگاههای انسانی، به مفهوم تمایز میان کشورهای جهان اول و جهان سوم نیست. در پهنه کنونی جهان باید با گذار از این تقسیم‌بندیهای نسبی و در عین حال دور از واقع، بازتابهای فرایند جهانی‌شدن را از یکسو در گسترهٔ فضای جهانی (به عنوان یک کل) و از دیگر سو در مقیاسهای ملی و منطقه‌ای و محلی (به عنوان عناصر تشکیل دهندهٔ فضای جهانی) باز جست و با خوانش دوبارهٔ متنهای فضایی، در چهارچوب گفتمان دو سویهٔ بوم - جهان از تکسو نگرینها، قشری‌گرایها و اندیشه‌های تعصب‌آمیز فراتر رفت. با تکیه بر چنین رهیافتی است که حتی در پیشرفته‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین کشور جهان - آمریکا - نیز می‌توان بومها، محلات و سکونتگاههایی یافت که نه تنها در حد جهان سوم توسعه یافته نیستند، بلکه به گفته مانوئل کاستلز لایق لفظ جهان چهارم نیز هستند (کاستلز در عصر اطلاعات محله هارلم نیورک را جهان چهارم می‌نامد). از سوی دیگر مبتنی بر چنین نگرشی، نمونه‌های فراوانی از شهرهای جهانی را می‌توان، در کشورهای به اصطلاح جهان سوم، برشمرد که بر سیاق شهرهای جهانی کشورهای به اصطلاح جهان اول کارکردی فراملی و جهانی دارند. برای روشنتر شدن مطلب در دوام گفتار به چند نمونه از این شهرها اشاره می‌شود.

دگرگونی الگوهای توسعه شهری متأثر از جهانی‌شدن اقتصاد، افزایش دسترسی فضایی، مرکزیت نظام سرمایه‌داری بین‌المللی و توانایی آن برای سازماندهی کامل و عملکرد سریع در مقیاس جهانی، توسعه شرکتهای فراملی با حداکثر پتانسیل سود

به واسطه انتقال و سوق دادن سرمایه‌گذارها در میان گستره وسیعی از فضاهای بومی، رشد اهمیت عوامل تولید اقتصادی غیر سنتی با حداکثر ارزش تولیدی، رونق تولید، ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات، ظرفیت فراهم آمده به واسطه نوآوریهای جدید در فناوریهای اطلاعاتی برای سازمان‌دهی تولید در مقیاس جهانی و انتقال بلافاصل و آنی اطلاعات در پهنه‌گیتی (Harding & Le Gales, 1997: 184) از جمله محرکه‌ها و الزاماتی هستند که آرایش و صورت‌بندی شبکه شهری جدید و در مفهومی کلی تکوین شهرهای جهانی در کشورهای در حال توسعه را به عهده دارند.

شهر مکزیکوسیتی با ۱۷/۹ میلیون نفر جمعیت در سال ۲۰۰۰ سومین شهر بزرگ جهان بعد از توکیو و بمبئی بود که از رهگذر پیوستن به تقسیم بین‌المللی کار، درک تحولات و دگرگونیهای ایجاد شده در آن، علاوه بر نگرش ملی یا شهری، نگرشی جهانی و کلی را نیز طلب می‌کند. مکزیکوسیتی به‌واقع یک بخش حیاتی و مهم از شبکه میان‌مرزی^۱ شهرها و منطقه مرکزی نظام یافته و منسجمی در داخل جریانهای فضایی، جریان اطلاعات، خدمات و جمعیت جهانی است که به عنوان یک شهر جهانی عملکرد رضایت بخشی دارد و همچون نقطه اتکا و محوری میان اقتصادهای بومی و جهانی عمل می‌کند (Parnreiter, 2002: 175-176).

در بررسی نقش بومی و جهانی شهر سائوپائولو نیز باید فرایندهای در حال تکوین جهانی‌شدن و عملکردهای اجتماعی حاکم بر فضای شهری آن را مد نظر قرار داد و توجه ویژه‌ای به بلوک منطقه‌ای مرکوسر^۲ و ظرفیت آن جهت مفصل‌بندی منطقه میان‌مرزی با اقتصاد جهانی مبذول داشت (Ramos schiffer, 2002: 209).

شهر بیروت را به مثابه یک متروپل می‌توان بازتاب سرزمینی فرایند جهانی‌شدن به حساب آورد که در راستای توسعه واقعی به شدت با تبادلات جهانی جریانهای پول، کالا، اطلاعات و جمعیت در ارتباط است (Huybrechts, 2002: 237).

۴-۲- اقتصاد جهانی‌شده و اقتصاد سیاسی شهرهای جهانی

آنچه تا به اینجا پیرامون دگرگونی شکل شهری و تکوین شهر جهانی و اطلاعاتی گفته شد، جملگی مؤلفه‌هایی هستند، مؤثر در روابط شهر و روستا که بازتاب عینی و فضایی آن در مقیاسها و فضاهای متکثر بومی متفاوت از هم جلوه‌گر می‌شود. اما آنچه مسلم

1. Ross- Border
2. Mercosur

است اینکه دگرگونیها و تحولات پدید آمده در نظام اقتصاد جهانی، فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی، توسعه بازارها را در پی آورده و فعالیتهای اقتصادی ملی را در مسیری متفاوت هدایت کرده است. مهمتر از همه توسعه و گسترش اندازه و حوزه عملکردی بازارها همراه با یکپارچگی مؤسسات تجاری، رونق اقتصادی فضاهای شهری و به‌طور کلی رکود اقتصادهای روستایی را در پی داشته است. برای مثال در عصر صنعتی پیشین اقتصادهای روستایی نسبتاً خود اتکا بوده‌اند و علی‌رغم پراکندگی و متفرق بودن منابع و جمعیت نواحی روستایی، اقتصاد کشاورزی حاکم بر آنها به نقشهای چندان متنوعی نیاز نداشتند. از این رهگذر تراکم پایین جمعیت نقطه ضعف اجتماعات روستایی به حساب نمی‌آمد و مهمتر از آن اجتماعات روستایی از یکسو توان خنثاسازی عامل فاصله و دوری را داشتند و از سوی دیگر توان تقلیل ساختارهای دست و پاگیر سازمانی - به‌واسطه کسب برتری از رهگذر «روابط فشرده اجتماعی» و معیارهای مشترکشان - را دارا بودند، اما در مقابل در اقتصاد کنونی است که اجتماعات روستایی نقاط ضعف اصلی خود را آشکارا نشان می‌دهند و شبکه‌های عظیم حمل و نقل و ارتباطهای رایج و فرایند بی‌وقفه جهانی‌شدن از یکسو منابع موجود در نواحی روستایی را به بیرون هدایت کرده (Sassen, 2002: 49) و سود حاصل از بهره‌برداری منابع و فعالیتهای اقتصادی روستا را در بیشتر موارد نصیب ساکنان نواحی شهری و واسطه‌ها می‌نمایند و از دیگر سو برای بازیگران صحنه اقتصاد جهانی، بویژه در مقیاسهای بومی فرصتی دو چندان در جهت دستیابی به موفقیت‌های اقتصادی و کاهش فاصله درآمدی میان شهر و روستا می‌افریند. چنین تناقضاتی، رکن اصلی جهانی‌شدن و فرم فضایی آن را تشکیل می‌دهند. جهانی‌شدن بر خلاف مدعاهای افراط‌گرایان و شکاکان، نه تنها در شهرها و روستاها بازتاب یکسان و فرجام همگون‌ساز ندارد بلکه به شمار تکثرات موجود در پهنه بومها و محلها، شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد. از این رهگذر بدون شک فرایند در حال تکوین جهانی‌شدن در فضاهای شهری و روستایی نیز مانند دیگر عرصه‌ها، دو سویه فرصتها و چالشها را به یکسان برمی‌تابد و در این میان دولتهایی که با اشراف کافی بر گفتمان بوم - جهان از گزینه‌های پیش‌روی خود بازیگری و در صحنه بودن را بر می‌گزینند، این پیش‌فرض را پیش رو می‌بینند که اگر در روند تحولات کنونی حاکم بر جهان شرکت‌کننده باشند، شاید زیان نکنند، ولی اگر شرکت نکنند، بدون تردید ضرر خواهند کرد. اتخاذ موضع گفتمان، به‌وسیله این کشورها، باعث شناخت جریانهای مختلف و سوق دادن جریان جغرافیایی سرمایه، اطلاعات و دانش به بومهای مختلف (مبتنی بر مزیت نسبی) شده و تقلیل چالشهای منتج از جهانی‌شدن،

پراکنش فرصتهای پیش آمده در گستره بومها و فضاهای متکثر محلی (شهرها و روستاها) را در پی می‌آورد. مثال برجسته این‌گونه کشورها چین است که با ایجاد تعدیل ساختاری مبتنی بر اصلاحات ریشه‌ای در اقتصاد کشور در دهه ۹۰ با نرخ متوسط ۱۰ درصد در سال مسیر رشد و توسعه را طی نمود. چین روند اصلاحات اقتصادی خود را بویژه از بخش کشاورزی آغاز کرد و نظام تولید جمعی را به کشاورزی با مسؤولیت فردی بدل کرد که عملاً به معنای نیمه خصوصی شدن بود، چون اشخاص نمی‌توانستند زمین را آزادانه خرید و فروش کنند، اما افزایش تولید نشان داد که حتی از اصلاحاتی چنین محدود تا چه میزان می‌شود سود برد. این دستاورد بزرگی بود که ظرف فقط چند سال حاصل شد و صدها میلیون کارگر در آن سهیم شدند (استیگلیتز، ۸۲، ۲۲۳). سیاست تعدیل ساختاری در چین که از دهه ۱۹۸۰ مد نظر قرار گرفت، به‌واقع جنبشی همسو با روند جهانی شدن، ژئوپلیتیک سرمایه و اطلاعات و دانش بود که در فرجام، پراکنش فضایی، فرصتهای ناشی از فرایند جهانی شدن را نتیجه داد.

همزمان با تحولاتی که در سامان اقتصادی چین به‌وجود آمد و از رهگذر آن اقتصاد چین از یکسو با اقتصاد جهانی و از دیگر سو با اقتصادهای متکثر بومی ارتباطی دوسویه را برقرار کرد و با شناخت مزیتها و امکانات نسبی نواحی روستایی از توانهای محلی، دانش بومی، سیستم نظارت و مدیریت بومی آنان حداکثر استفاده را برد. کشور آمریکا حداقل در بخش کشاورزی کاهش قابل توجه ارزش افزوده و درآمد اقتصادی را تجربه کرد و در راستای تعدیل رکوردهای اقتصادی پیش‌آمده در بخش کشاورزی، رقم قابل توجهی از یارانه‌های دولتی را به این بخش اختصاص داد.

هدف این گفتار از مقایسه اقتصاد چین با آمریکا بویژه در فضاهای محلی و روستایی بیان این مطلب است که با قبول ویژگی شهر محور و دهقان‌زدای جهانی شدن، باز هم، شناخت درخور روند جاری و سعی در کاهش چالشهای حاصل از آن (جهانی شدن) سرانجامی به مراتب بهتر و مناسبتر به‌دست می‌دهد، به گونه‌ای که با پراکنش فضایی عادلانه و مناسب فرصتها و امکانات در سطوح مختلف ملی، محلی، شهری و روستایی منظومه‌ای منسجم از شبکه‌های شهری جهانی و فضای جریانها رخ می‌کنند، که در ارتباطی سلسله مراتبی - البته نه مبتنی بر وسعت و اندازه فیزیکی و تعداد جمعیت، بل مبتنی بر استعداد جذب جریانهای بیشتر - فضاهای روستایی را نیز از حاشیه فرایند توسعه، به داخل هدایت می‌کند.

۴-۳- دوسویه چالشها و فرصتها در مناسبات شهر و روستا

گذاری تبارشناسانه به گسسته‌ها، ناپایداریها و پیچیدگیهای موجود پیرامون رویدادهای

تاریخی معاصر، دوسویۀ چالشها و فرصتهای پیش روی شهرها و روستاها را به نحو ملموستری بیان می‌کند، به گونه‌ای که نظر به فرایند جهانی‌شدن و اشکال فضایی ملهم از آن، از ورای نگاه خطی مدرن به تاریخ، بیش از همه روشنگر این واقعیت است که «نواحی روستایی از جریانهای جهانی به مراتب کمتر از نواحی شهری بویژه شهرهای جهانی بهره‌مند می‌شوند» (شولت، ۸۲، ۳۲۰ و ۲۸) زیرا کاهش چالشهای جهانی‌شدن به نفع افزایش فرصتهای حاصل از آن، مستلزم فراهم آمدن زیرساختارهایی است که به‌واقع علل اصلی و عناصر اساسی شکل دهنده جهانی‌شدن نیز هستند و در فضاهایی که این زیرساختها از جمله فناوریهای نوین ارتباطی، جریانهای سیال و لحظه‌ای سرمایه و اطلاعات، شیوه تولید پساوردیستی، فضای سیاسی دموکراتیک، نیروی کار ماهر و متخصص و ... به گونه‌ای قابل توجه فراهم نیامده باشد، قدر مسلم - حداقل به موازات روند کلی حاکم بر پهنه گیتی - پیشرفتی حاصل نخواهد شد. بر این اساس سیر فزاینده روند کنونی، در وهله نخست متوجه فضاهایی می‌شود که به‌شکلی کامل، بستر و شرایط لازم را فراهم کنند و مانند شهرهای بزرگ جهانی و ابرشهرها در مقام لایه دوم فضای جریانها، مجموع جریانهای سرمایه، اطلاعات و ... را به درون مرزهای خود گسیل سازند. در چنین شرایطی، بدون شک دیگر فضاهای جغرافیایی و سکونتگاههای انسانی همچون شهرهای کوچک و متوسط و روستاها - متأثر از نبود زیرساختها و شرایط لازم برای جذب جریانها - در حاشیه قرار می‌گیرند و ساکنان پسرانه‌های مراکز بزرگ شهری، به نحوی روزافزون جذب این مراکز می‌شوند و فضای شهرهای جهانی پناهگاه و مأمن جمله گروههایی می‌شود، که می‌خواهند وضعیت نابه‌سامان خویش را به‌گوش همگان برسانند و براین سیاق به‌دور از تغییر و تحولات شهری و روندهای توسعه، حداقل از کنج عزلت و انزوا برون آیند.

تمرکز فزاینده جریانها و الزامات اساسی جذب فرصتهای متخذ از جهانی‌شدن در شهرهای بزرگ جهانی، بالطبع محرک خوبی برای جذب سرمایه، نیروی کار ماهر، متخصص، نخبگان و ... از فضاهای پیرامونی است و نظر به فرجام آن (مهاجرت) برای تأویل گسسته‌های پیش‌آمده در میان شهرهای بزرگ جهانی و شهرهای کوچک و روستاها، حایز اهمیت فراوانی است. اختلاف شدید درآمدهای شهری و روستایی روزبه‌روز فاصله طبقاتی و جدال طبقات شهری و روستایی را تشدید می‌کند. ساکنان نواحی روستایی و شهرهای کوچک متأثر از فناوریهای نوین ارتباطی و سیستمهای حمل و نقل سریع و جهانگستر، فرصتی مضاعف پیدا می‌کنند تا وضعیت حاکم بر حیات خود را با

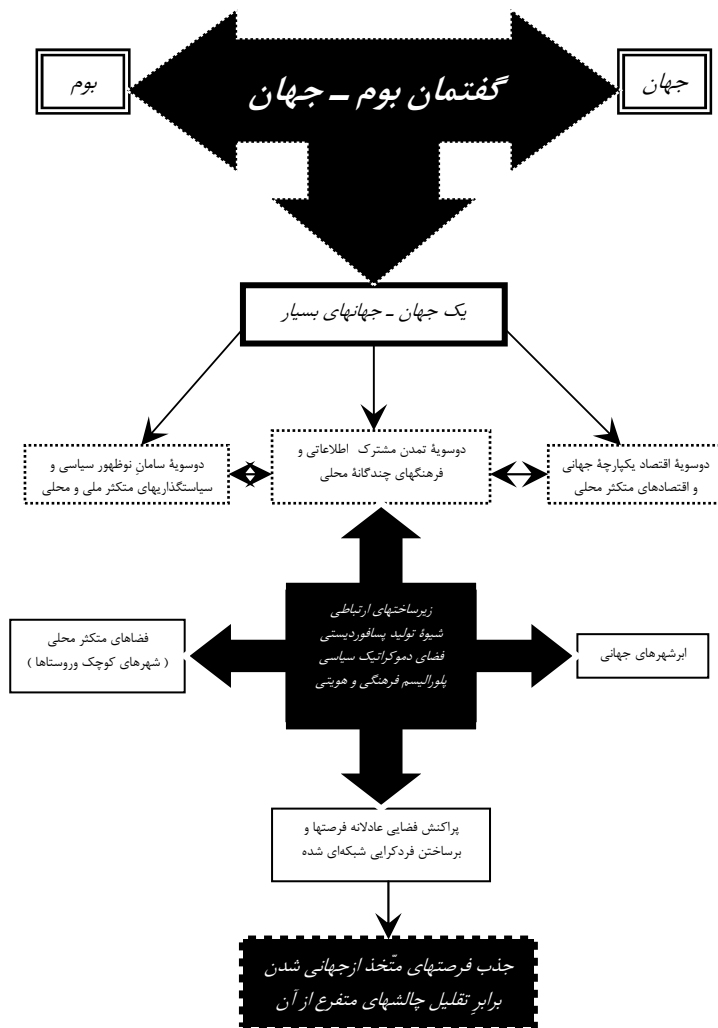
شهرنشینان مقایسه کنند و نابرابریها و تبعیضها را به نحوی خودآگاهانه دریابند. وجود ابزارها و وسایل ارتباطی بسیار پیشرفته، افراد و گروههای مختلف را قادر می‌سازد تا نه تنها با امکانات، خدمات و کالاهای فزاینده و گوناگون عرضه شده در بازار جهانی آشنا شوند، بلکه قدرت خرید خود را نیز در مقایسه با قدرت خرید دیگران ارزیابی کنند (گل محمدی، ۸۱، ۲۱) و با درک تمایزات و گسستهای موجود میان شیوه حیات خود با دیگران در نهایت، مهاجرت و نقل مکان از فضاها و سکونتگاههای روستایی را تنها راه چاره خود ببینند. از این میان معدود افرادی که با داشتن امکانات اقتصادی مناسب و کافی، توان و قدرت بازیگری در اقتصاد پیچیده شهری را دارند، در کالبد و بافت اصلی شهرها جذب می‌شوند و دیگران که از نظر اقتصادی و تخصص و سواد توان رقابت و ادعای وجود ندارند، در حاشیه‌ها، گتوها و محلات فقیرنشین شهرهای بزرگ سکنا می‌گزینند.

منشأ اصلی این چالشها روند روزافزون جهانی‌شدن است که با تکنولوژی پیشرفته مبتنی بر دانش در بازار کار، اقتصادی دو بخشی و متناقض به وجود می‌آورد که در یکسوی آن اقتصاد پیشرفته و دانش - محور شهر اطلاعاتی و ابرشهر جهانی واقع است و درسوی دیگر آن اقتصاد سنتی و شاید شیوه تولید فوردیستی مبتنی بر سرمایه‌داری سازمان یافته (بی‌ویو مالزی، ۸۱، ۹۲). نتیجه چنین وضعیتی (بعلاوه بی‌توجهی دولت - ملتهای حاکم بر فضاها متکثر بومی، به شناخت روند جاری و فراگرفتن قواعد بازی در میدان بازی جهان) شیوع پدیده ماکروسفالی (بزرگ سری) و تمرکزگرایی شدید کلان شهری، مهاجرت‌های روستا شهری و حاشیه نشینی است.

در شرایط فعلی حاکم بر جهان، به طوری که بیان شد، شیوه حیات شهری و شهرنشینی رواجی بیش از گذشته یافته و فرایند جهانی‌شدن نیز در این بین به عنوان معلول این عوامل، مبتنی بر زیرساخت‌های فراهم آمده، ساختاری شهری و شهر - محور یافته است و در تمام جنبه‌های حیات اجتماعی، ابر شهرها و مراکز بزرگ شهری را برای فعالیت خویش برمی‌گزینند. به این ترتیب اقتصاد جهانی شده مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌داری بی سازمان و شیوه تولید اطلاعات - محور و پسا فوردیستی، ابرشهرهای جهانی را بهترین فضای عملکردی خویش می‌یابد، زیرا همه زیرساخت‌های لازم برای جریان سیال و بی‌مانع سرمایه، اطلاعات و تجارت الکترونیک در اکثر کشورهای جهان، فقط در ابرشهرها فراهم آمده و اقتصاد جهانی شده تعامل دوسویه خود با اقتصادهای متکثر بومی را هم، در گرگ‌گامی میانی به نام ابر شهر جهانی واقعیت می‌بخشد.

جهانی‌شدن، از نظر سیاسی، فضای سیاسی جهانی شده، دموکراتیک و مبتنی بر قوانین

رایج بین‌الملل را در پهنه ابرشهر جهانی می‌یابد. جهانی‌شدن فرهنگ نیز جمله داد و دهشهای فرهنگی، پیامها، اصوات و نمادها را در تعاملی دوسویه و مبتنی بر گفتمان بوم – جهان در گرگاه حیاتی جهانی‌شدن، یعنی ابرشهرهای جهانی مبادله می‌کند.



شکل ۲ نظر به جهانی‌شدن و مناسبات شهر و روستا از فرادید جغرافیایی و مؤسس بر گفتمان بوم – جهان

آنچه گذشت روشنگر این مطلب است که سرچشمه نگرانی برخی کشورها از گسترش فزاینده جهانی شدن، وجود ضعفهای ساختاری در نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شان است؛ زیرا فراهم نبودن زیرساختهای لازم برای رویارویی آگاهانه با این فرایند، بی شک دوسویه چالشها و فرصتهای اتخاذ شده از جهانی شدن را به نفع چالشها تغییر می دهد و ترس از حاشیه نشینی، تبعیض، ناامنی اقتصادی، بی ثباتی و تشدید نابرابری در فضاهای بومی را سرلوحه سیاست این دولت-ملتها قرار می دهد (غفوری، ۸۳، ۲۱۵). بر این اساس شاید بهترین راهکار کشورهای بی که متأثر از فرایند حاکم، نابرابریها، تبعیضها و ناهمگونیهای شرایط حیات در ابر شهرهای جهانی و دیگر فضاهای بومی را تجربه می کنند، این باشد که زیرساختها و ملزومات اساسی جذب فرصتهای حاصل از جهانی شدن را به شکلی متناسب در فضاهای محلی و بومها نیز فراهم آورند و بر این سیاق بسترهای تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی لازم جهت پذیرش روند جاری جهانی شدن (یعنی فردگرایی شبکه‌ای شده (William, 2001: 15) را به گونه‌ای فراهم آورند که تمام فضاهای متکثر محلی و روستایی و به‌طور کلی فضاهای برون از فضای ابرشهرهای جهانی، فراسوی مرزهای محلی، ملی و منطقه‌ای در فضایی مجازی و شبکه‌ای شده فرصت ظهور و تجلی پیدا کنند. در تبار تاریخی جهانی شدن، اکنون گونه‌ای فردیت شبکه‌ای شده در حال تکوین است که شیوه شناخت در آن مستقیم و بی‌واسطه می‌باشد و قرین تکثرات و چندگانگی‌های بومی سابق، فرد فرد ساکنان پهنه جهان، به شکلی مستقل و خودآگاهانه، بازیگری در میدان بازی جهان را تجربه می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری

حال بر بنیان تمام مطالبی که گذشت، آیا به جاست که جمله مشکلات و چالشهای فراراه دولتها - بویژه از رهگذر روابط دگرگون شده شهر و روستا - را ناشی از فرایند جهانی شدن بدانیم؟ فاصله طبقاتی و سطح زندگی شهرنشینان و روستانشینان را به خودی خود فرجام تکوین جهانی شدن به حساب آوریم و هدف نهایی جهانی شدن را بدون توجه به نقش دولتها در تعدیل آثار مخرب آن، دهقان‌زدایی و حذف شیوه حیات روستایی از فضای جهان گستر بدانیم؟ ...

بدیهی است که نظر به جهانی شدن از یک چشم انداز جغرافیایی، نتیجه متفاوتی به دنبال دارد و نگاه دو سویه به بوم و جهان قرین یکدیگر، جهانی شدن را به شکل مجموعه‌ای از جریانهای سیال و بدون نقشه در نظر می‌آورد که زیرساختها و عناصر

اصلی نمود بخشنده آن، ماهیتاً از سوی هیچ دولت و قدرت سیاسی واحدی قابل نظارت و کنترل نیست و حتی تولیدکنندگان و آفرینندگان الزامات جهانی‌شدن، خود نیز در صورت نداشتن رهیافتی خودآگاهانه در قبال آن، دچار چالش خواهند شد. از سوی دیگر علی‌رغم کاهش اقتدار سیاسی دولتهای ملی به نسبت سابق، باز هم حداقل در فضاهای بومی و درون مرزی هر کشوری آنکه همچنان بیش از همه قادر است روند جاری جهان را دریابد و با نظر به شرایط محلی و بومی و درون مرزی از یکسو و شرایط جهانی از سوی دیگر، مواضع سیاسی متناسب با شرایط یادشده را اتخاذ کند، دولتهای ملی حاکم بر این فضاهای محلی هستند. البته از این نکته نیز نباید غافل شد که جریان سیاسی حاکم، پرچمدار روندی دموکراتیک و مردم سالار است. در چنین شرایطی نه تنها دیگر جایگاهی برای حاکمیت دولتهای تک‌حزبی، توتالیتر و دیکتاتورمآب باقی نمی‌ماند، بلکه از اقتدار آنها به‌طور شدیدی کاسته می‌شود. بنابراین آرایش جدید پهنه سیاسی جهان کاهش چشمگیر اقتدار دولت ملتها در صورت‌بندی نوین آن و نقش برجسته همان دولتهای ملی در مدیریت کارا و هدایت دموکراتیک جریانهای حاکم، هر یک دو روی یک سکه‌اند و به هیچ روی نباید عدم کارایی و ناتوانی دولتها در جذب جریانها و فرصتهای پیش آمده را در کلیتی واحد از منظر فضای سیاسی جهان کنونی به تصویر کشید و همه ناکارآمدیها، تکرورها و برخوردهای تعصب‌آمیز عاری از منطق دولتها، در قبال جهانی‌شدن را، پیامد محتوم جهانی‌شدن سیاست به حساب آورد.

در برخی از کشورها بویژه کشورهای در حال توسعه هنوز هم نواحی روستایی به عنوان بخشی منفک و واحد از بومها، جایگاهی روشن و مشخص در برنامه‌های توسعه ملی ندارند و سیاستگذاران ملی در راستای نیل به توسعه در اکثر برنامه‌ها، نگرشی بخشی را در پیش می‌گیرند که نتیجه تحقق فضایی آن، بدون شک در حاشیه قرار گرفتن روستاها و روستاییان است. از دیگر سو تمرکزگرایی شدید و روز افزون در پایتخت و چند کلان شهر دیگر (که معمولاً نقشی فراملی و جهانی دارند) متأثر از تحولات اخیر جهان، عملاً بیشتر امکانات، منابع و جریانهای محلی روستایی را روندی شهر-گرا و مرکز-پیرامونی بخشیده است و در آغاز هزاره سوم، روابط مرکز/پیرامونی میان کشورهای استعماری و پیرامونی را به شکلی دیگر بر گستره روابط متقابل شهر و روستا بازتابیده است، به گونه‌ایی که ابرشهرهای مرکزی در اکثر کشورهای در حال توسعه در رأس سلسله مراتب سکونتگاههای انسانی در مقابل جذب امکانات و جریانهای محلی و روستایی (بویژه از نظرگاهی اقتصادی) چالشهای منتج از جهانی‌شدن را متوجه

نواحی روستایی می‌کنند و از رهگذر جذب تمام فرصتها و امکانات به شکلی فزاینده به کعبه آمال ساکنان روستایی بدل می‌شوند.

حال آنچه در رأس همه این بایدها و نبایدها برای ادامه حیات جوامع روستایی، بیش از پیش بااهمیت می‌باشد این است که دولتهای ملی با تکیه فردگرایی شبکه‌ای شده (که در حال حاضر واپسین سرمنزل فضایی جهانی شدن است) زیرساختها و بنیانهای ارتباطی و اطلاعاتی را از محل برنامه‌های توسعه ملی، در فضاهای متکثر روستایی نیز ایجاد کنند و بر این اساس با در نظر داشتن تکثرات بومی، شهری و روستایی به کنشگران و شهروندان فضاهای محلی و بومها نیز توان بازیگری و در صحنه بودن ببخشند تا آنان هم از رهگذر زیرساختهای ارتباطی فراهم آمده در تمدن مشترک اطلاعاتی، به بازیگری فعال بدل گردند و فراسوی سیاستگذاریهای بخشی، به عنوان قشری مولد و تولیدکننده و با اقتصادی متنوع، در بطن روند جاری (جهانی شدن) ایفای نقش کنند. در چنین شرایطی فضاهای محلی و روستایی دیگر مانند گذشته برون از جریانهای توسعه، صرفاً نظاره‌گر و حاشیه‌نشین نخواهند بود و در راستای جریان غالب جهانی، صرف نظر از محل سکونت خویش، فضای عملکردی مناسبی خواهند یافت، تا از فرصتهای پیش‌روی خودشان در قبال کاهش چالشهای آن، بیشترین سود را ببرند.

نظر به فضا‌مندی بازتابهای فرایند جهانی شدن و مقیاسهای فضایی - عملکردی متکثر و متغیر آن، از فراز تحلیل‌های گفتمانی میان بومها و جهان روشن‌گر این مطلب است که نابرابریها و فواصل روزافزون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی میان بومها بویژه در کشورهای در حال توسعه نتیجه زود هنگام بی توجهی به مزایای نسبی بومها یا غفلت از سیلاب بنیان کن جاری (جهانی شدن) است، از این روی که جهانی شدن خود معلول علل و عوامل دیگری همچون ارتباطهای و حمل و نقل، اطلاعات محوری و دانش مداری، جریانهای الکترونیکی سرمایه، کالا و خدمات است و ادعای برخی مبنی بر مقابله با آن در وضعیت کنونی عملاً امری مشکل و دور از واقع می‌نماید. از طرف دیگر تسلیم ناآگاهانه و تصادفی بومها در برابر جهانی شدن نیز به جز چالشها، نابرابریها و تبعیضهای فزاینده چیزی نسبی آنها نخواهد ساخت. به این ترتیب در شرایط پیش آمده گفتمان بوم - جهان رهیافتی بینابین، واقع‌گرا و انتقادی است که بومها و جهان را با هم می‌نگرد و در حکم افساری بومی، به واسطه ممانعت از تاخت و تاز ویرانگر و دلخواه اسب افسار گسیخته جهانی شدن، تعیین مسیر و ترسیم نقشه راه او را به دست توانگر بومها می‌سپارد.

۶- منابع

- ۱- استیگلیتز، جوزف، ۱۳۸۲، جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، نشر نی.
- ۲- اخوان زنجانی، داریوش، ۱۳۸۱، جهانی‌شدن و سیاست خارجی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳- ایی رابینسون، ویلیام، ۱۳۸۳، جهانی‌شدن (۹ تز درباره‌ی دوران ما)، ترجمه حسن مرتضوی، از کتاب جهانی‌شدن؛ جهانی‌سازی، پیشینه و چشم‌انداز، نشر دیگر.
- ۴- بلامی فاستر، جان، ۱۳۸۳، کشف دوباره امپریالیسم، ترجمه اکبر معصوم بیگی، از کتاب جهانی‌شدن، جهانی‌سازی، پیشینه و چشم‌انداز، نشر دیگر.
- ۵- بی‌ویو مالزی، ۱۳۸۱، جهانی‌شدن- توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط (همایش جهانی‌شدن و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط)، ترجمه نعمت‌اله تقوی و محمدرضا اسماعیل‌نیا، نشر جامعه پژوه.
- ۶- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۱، مقدمه‌ای بر کتاب پسامدرنیته، نوشته: دیوید لاین، نشر بقعه.
- ۷- تارو، لستر، ۱۳۸۳، برندگان و بازندگان جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات عملی و فرهنگی.
- ۸- رابرتسون، رولند، تابستان ۱۳۸۳، جهان- محلی‌شدن: زمان- فضا و همگونی- ناهمگونی، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۲۴.
- ۹- رابرتسون، رولند و جیب حق خندکر، تابستان ۱۳۸۳، گفتمان‌های جهانی‌شدن: ملاحظات مقدماتی، ترجمه مسعود مظاهری، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۲۴.
- ۱۰- رابرتسون، رونالد، ۱۳۸۲، جهانی‌شدن (تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی)، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ۱۱- رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۱، پدیده جهانی‌شدن (وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی)، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات آگه.
- ۱۲- ساراپ، مادن، ۱۳۸۲، راهنمایی مقدماتی برای پساخترگرایی و پسامدرنیسم، ترجمه محمد رضا تاجیک، نشر نی.
- ۱۳- شولت، یان آرت، ۱۳۸۲، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- عاملی، سیدرضا، تابستان ۱۳۸۳، جهانی‌شدن‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۲۴.
- ۱۵- غفوری، محمد، آذر و دی ۱۳۸۳، سرشت جهانی‌شدن: زمینه‌ها و چالش‌های آن، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره سوم و چهارم.

- ۱۶- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۲، جهانی شدن و جهان سوم (روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل)، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۷- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات، جلد ۱، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو.
- ۱۸- گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، نشر نی.
- ۱۹- گزارش کمیسیون اداره مسائل جهانی، ۱۳۸۰، همسایگان جهانی، ترجمه: اصغر افتخاری، از کتاب جهانی شدن (چالشها و ناامنی)، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۰- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات مرکز.
- ۲۱- هاروی، دیوید، ۱۳۷۶، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ خسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ۲۲- میرمحمدی، داوود، بهار ۱۳۸۱، جهانی شدن ابعاد و رویکردها، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۱۱.
- ۲۳- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو، ۱۳۸۲، جهانی شدن و مخالفان، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- 24- A.S. Abou, Manal, 2003, Cultural Globalization and Changes in the Urban form of Metropolis Cities, www.google.com.
- 25- Beaverstock, Jonathan and Richard Smith and Peter Taylor, 2003, The Global Capacity of a World City-A Relational Study of London, from Globalization: Theory and Practice, Edited by Eleonor Kofman and Gillian Youngs, CONTINUUM.
- 26- Baylis, John and Steve Smith, 1997, The Globalization of World Politics, OXFORD University Press.
- 27- B. Potter, Pitman, 2002, Globalization and Economic Regulation in China: Selective Adaptation of Globalization Norms and Practices, Presented to Conference on Globalization and China's Reforms-Held at Fudan University, Shanghai, May, 21-24.
- 28- E. Murry, Warwick, 2006, Geographies of Globalization, ROUTLEDGE.
- 29- Garcia, D.linda, 2002, The Architecture of Global Networking Technologies, from Global Networks, Edited by Saskia Sassen, ROUTLEDGE.
- 30- Harding, Alan and Patrick Le Gales, 1997, Globalization Urban Change and Urban Policies in Britain and France, from The Limits of Globalization, Edited by Alan Scott, ROUTLEDGE.
- 31- Hoogvelt, Ankie, 2001, Globalization and The Postcolonial World, Published by PALGRAVE.
- 32- Huybrechts, Eric, 2002, BEIRUT; Building Regional Circuits, from Global Networks, Edited by Saskia Sassen, ROUTLEDGE.
- 33- Parnreiter, Christof, 2002, Mexico; The Making of Global City, from Global Networks, Edited by Saskia Sassen, ROUTLEDGE.
- 34- Romos Schiffer, Sueli, 2002, SAOPAULO; Articulating a Cross-Border Region, from Global Networks, Edited by Saskia Sassen, ROUTLEDGE.

- 35- Scott, Alan, 1997, Introduction-Globalization; Social Process or Political Rhetoric?, from *The Limits of Globalization*, Edited by Alan Scott, ROUTLEDGE.
- 36- Scholte, John Aart, *The Globalization of World Politics*, from *the Globalization of World Politics (an Introduction to International Relations)*, Edited by John Baylis and Steve Smith, OXFORD University Press.
- 37- Smith, David and Michael timbelalse, 2002, *Hirarchies of Dominance Among World Cities- A Network Approach*, from *Global Networks*, Edited by Saskia Sassen, ROUTLEDGE.
- 38- Street, John, 1997, *Across the Universe The Limits of Global Popular Culture*, from *the Limits of Globaliaation*, Edited by Alan Scott.
- 39- Sunarno, SH, 2001, *Globalization and Information Techrology: Forging New Partnership in Public Adminstration*, *Asion Review of Public Adminstration*, Vol. XIII, No. 2, July- December.
- 40- Taylor, Peter.J- D.R.F. Walker and J.V. Beaverstocks, 2002, *Firms and Their Global Service Networks*, from *Global Networks*, Edited by Saskia Sassen, ROUTLEDGE.
- 41- Tao, Julia and Wai-Nang ho, 1997, *Chinese Entrepeneurship Culture, Structure and Economic Actors*, from *the Limits of Globalization*, Edited by Alan Scott, ROTLEDGE.
- 42- Williams, Marc, 2003, *Social Movements and Global Politics*, from *Globalization; Theory and Practice*, Edited by Eleonore Kofman and Gillian Youngs, CONTINUUM.
- 43- Waters, M, 2001, *Globalization*, 2nd Edition, ROUTLEDGE.
- 44- Willman, Barry, *Little Boxes, Globalizationm and Networked Individualism*, Center for Urban Community Studies, University of TORONTO, Spadina Avenue, Toronto Canada M55, 1A1.
- 45- Youngs, Cillian, 2003, *International Relations as We Enter The Twenty-Firsts Century*, from *Globalization: Theory and Practice*, Edited by Eleonore Kofman and Gillian Youngs, CONTINUUM.